

عبادت سید الشهدا(ع) در روز عاشورا، کانونی‌ترین عبادت تاریخ

در قوس صعود نیز معصومین(ع) تنها مجرای جریان عبودیت و بندگی خدای متعال هستند. تنها راه بندگی و عبودیت خداوند، تولی و تسلیم در مقابل ولایت ایشان است...



در قوس صعود نیز معصومین(ع) تنها مجرای جریان عبودیت و بندگی خدای متعال هستند. تنها راه بندگی و عبودیت خداوند، تولی و تسلیم در مقابل ولایت ایشان است. با تولی به این انوار مقدس است که خداوند پرستیده میشود و این نیز به نوبه خود اراده و مشیت الهی است. لذا در روایات داریم که: «ینا عَیْدَ اللّٰه و ینا عَرَفَ اللّٰه»
حجت الاسلام سید محمدمهدی میرباقری

عاشورا چشمه همیشه جاری است که فرد، جامعه و تاریخ را سیراب ساخته و می‌سازد. مکتب استوار بر حقایق‌یاست که ساختن و ساخته شدن را می‌آموزد. اقیانوس ژرفی است که گوهرهای بی‌بدیل دارد. هرچند تاکنون پرده‌هایی از سیمای تابناک این حقیقت همیشه جاوید کنار زده شده و هر روز می‌شود، اما بشریت برای دست یافتن به مسیر سلوک به تحقیق و پژوهش در این واقعه محتاج است.

آنچه پیش رو دارید مقدمه‌ای است که حجت الاسلام والمسلمین سید محمدمهدی میرباقری در ابتدای سلسله جلسات آموزش تحقیقاتی «تحلیل قیام ابا عبدالله الحسین(ع)» در مدرسه علمیه امام حسن مجتبی(ع) بیان کرده‌اند که به مناسبت هفتمین روز شهادت امام حسین(ع) و اصحاب گرانقدر ایشان تقدیم می‌گردد.

فصل اول: ضرورت و جایگاه عاشورا پژوهی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ چه در جزئیات واقعه و چه در کلان و تحلیل آن بدون تردید قیام حضرت سیدالشهدا(علیه‌السلام) و ابعاد شخصیتی و آثار حرکتی آن بزرگوار بوده است. تلاش برای تحلیل قیام عظیم عاشورا نزد پیروان مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام) همواره جایگاه خاصی داشته است و به اعتراف بسیاری از جامعه‌شناسان، یکی از ارکان اصلی پارچایی مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام) تأثیرات پیدا و پنهان عاشورا است. با تمام این اوصاف و با وجود صدها سال تلاش محققان مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام) برای واکاوی هر چه عمیق‌تر واقعه عاشورا، یکی از خلأهای اصلی تحلیل، عدم شکل‌گیری یک حوزه تحقیقی مغن و پویا در شناخت ابعاد عاشورا است. به طوری که هنوز سطوح روبین و لایه‌های باطنی این حادثه عظیم در پژوهش‌های ما شناسایی و طبقه‌بندی نشده‌اند، بنابراین نمی‌توان یک جریان علمی و سپس اجتماعی بزرگ را در ذیل عاشورا به طور کامل شناخت و از آن در خدمت دین بهره برد.

از اصلی‌ترین عوامل پویایی و کمال فقه اصغر (علم به احکام شرعی) در مقابل فقه اکبر (علم به اصول اعتقادی) همین تلاش برای هر چه فاعده‌مندتر شدن جریان علمی پویندگان آن است. اگرچه کم و بیش در حوزه‌هایی از اعتقادات مثل شناخت خدا و صفات او نیز در حوزه‌های کلامی و فلسفی تلاش‌هایی صورت پذیرفته است، اما هر چه به لایه‌های دیگر اعتقادی نزدیک می‌شویم، کمتر به آن ژرف‌اندیشی‌ها بر می‌خوریم. مثلاً می‌دانیم که مقام ولایت و اثرات آن و همین‌طور صاحبان این مقام که همانا 14 نور پاک معصوم(علیهم‌السلام) هستند، دارای جایگاهی بسیار پراهمیت و تأثیرگذار در شناخت حقایق دین هستند اما کم‌کاری در بازشناخت عالمانه و برپایی حوزه‌های فقیهانه در منظومه اعتقادی می‌تواند تأثیرات نامطلوبی در طی کردن گردنه‌های صعب‌العبور آینده بگذارد.

تفقه در باب شخصیت سید الشهدا(علیه‌السلام) و ولایتی که آن حضرت نسبت به تاریخ و بلکه همه عوالم اعمال کرده‌اند، حتماً از فقه موجود سنگین‌تر خواهد بود و نیازمند ادق جهد و کوشش هاست. کشاندن عرصه تفقه دینی به جایی که در محوری‌ترین «عبادت» و کانونی‌ترین «فعل» تاریخ دقت کند نباید کاری سطحی، عادی و دم‌دستی تلقی شود.

1 - چشم‌انداز عاشورا پژوهی

هر تلاش علمی، بضاعتی را می‌طلبد که باید تدریجاً حاصل شود. در حوزه‌های علمیه و از بدو شروع تحصیل علوم دینی باید این موضوع را در ذهن پروراند تا در آینده از ثمرات این توجه مدام فکری بهره‌مند شد و به مدد الهی به سطوح مغفول این قیام عظیم دست یافت. البته لازمه این کار همچنان تمسک به روش تحقیق و جد و جهد فقیهانه‌ای است که در حوزه‌های علمیه شیعی متداول است.

1/1 - پیشینه عاشورا پژوهی

در گذشته علمای شیعه تلاش‌هایی در این زمینه انجام داده‌اند که می‌توان آنها را به 3 دسته تقسیم کرد:

1- کتب تاریخ عاشورا و اوضاع قبل و بعد آن که مهم‌ترین آنها مقاتل و پس از آن کتبی هستند که در خصوص اوضاع زمانه عاشورای امام حسین(علیه‌السلام) جمع‌آوری شده‌اند و وضعیت قیام‌های خونخواهی عاشورا را نیز در بر می‌گیرد.

2- بخشی از معارف اهل بیت(علیهم‌السلام) و مجامع روایی؛ مثل کتاب شریف کامل الزیارات، بخشی از بحار الانوار علامه مجلسی (ره) یا کتاب شریف کافی که به گستره این معارف به طور مفصل باید پرداخت.

3- بحث های تحلیلی قیام عاشورا؛ تحلیل‌هایی که گه‌گاه در نوع خود بسیار مفید هستند، اما معمولاً پشتوانه فقهی ندارند، لذا دارای نگاهی جامع به مقامات تکوینی اولیاء خدا تا جریان ولایت ایشان در بستر تاریخ و جامعه نیستند.

2/1 - گذری بر آینده عاشورا پژوهی

می‌دانیم کارهای زیادی انجام نشده است مثل تفقه در ولایت الهیه و شئون آن؛ اینکه جریان ولایت الهیه در عالم تکوین و سپس تاریخ و جامعه (تکوین، تاریخ، جامعه) چگونه اتفاق می‌افتد. سپس به شناخت تصرفات و عبادت‌های اولیاء معصومین (علیهم‌السلام) خواهیم رسید که عاشورا از مهمترین آنهاست. شاید کانونی‌ترین عبادت تاریخ که مبدا تصرف در تکوین و تاریخ و جامعه قرار گرفته است، عبادت سید الشهداء در روز عاشورا باشد.

تحلیل عاشورا، تحلیل واقعه‌ای با چنین گستره و ابعادی است و بدون شناخت شأن ولایت الهیه و ولایت معصومین (علیه‌السلام)، همچنین جایگاه ایشان در نظام خلقت کامل نیست. اگر عبادت سیدالشهدا (علیه‌السلام) را این‌چنین تاریخ‌ساز و محوری معرفی کنیم، بدون شناخت صحیح از جنبه حق و باطل و به تبع آن نحوه درگیری آنها با یکدیگر نیز نمی‌توان پا در این وادی نهاد؛ زیرا حادثه عاشورا یکی از محوری‌ترین کانون‌های درگیری حق و باطل است و بدون شناخت این شأن نمی‌توان به تحلیل عاشورا پرداخت. رابطه باطنی سید الشهداء (علیه‌السلام) با خدای متعال، رابطه سیدالشهدا (علیه‌السلام) با عوالم ملکوت، جماد و نبات نیز باید بررسی شود و بدون مجموعه این شناخت‌ها نمی‌توان عاشورا را تحلیل کرد و فهمید چه اهدافی داشته است، چگونه در عالم واقع شده است؛ چه مقدمات و نتایجی داشته است. تکلیف ما با چنین حادثه عظیمی چیست و جویندگان معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) که در این نقطه از تاریخ مشغول به انجام رسالت خود هستند چه مسئولیتی دارند.

سرفصل‌های کلّی تحلیل قیام عاشورا

بطور خلاصه تحلیل قیام عاشورا دو سرفصل کلی دارد:

الف - تحلیل واقعه عاشورا؛

که در 3 محور کلی بررسی می‌شود.

اول: معرفت نسبت به ولی خداوند؛ که مسائلی همچون ارتباط معصومین (علیهم‌السلام) با خداوند متعال، جایگاه ایشان در نظام خلقت و نسبت ایشان با بقیه نظام خلقت و مخلوقات را شامل می‌شود.

دوم: جایگاه فعل معصومین (علیهم‌السلام) در نظام خلقت؛ که مسائلی همچون ارتباط فعل معصوم با عبودیت، دایره تصرفات این فعل در عالم خلقت است و تحلیل عاشورا به عنوان فعل معصوم در زمان و مکان، و حتی فلسفه تاریخ، حق و باطل و نسبت عاشورا و ظهور را از این زاویه باید بررسی کرد.

سوم: مطالعه تطبیقی این معارف در تاریخ عاشورا.

ب- چگونگی بهره‌مندی از عاشورا

عاشورا محل بروز بلاها و کربات عظیم است. لذا بهره‌مندی از عاشورا ریشه در بهره‌مندی از این ابتلائات عظیم دارد. بعضی از پیش‌نیازهای بهره‌مندی از این بلاهای عظیم را می‌توان بطور خلاصه این‌گونه فهرست کرد:

معنای بلاء ولی ا...، رضا و سلوک عباد با آن و همین‌طور نقش سلوک با این بلا در تهذیب فردی و جمعی و تاریخی عالم.

3/1 - برنامه‌ریزی برای عاشورا پژوهی

شکل‌گیری یک جریان پژوهشی جدید، آن هم با قاعده‌مندی خاصی همچون جریان فقاقت شیعه، نیازمند شکل‌گیری یک جریان گسترده، هم در کمیت و هم در کیفیت است. لذا از حیث مدیریت پژوهش، حتماً به دورنما و برنامه آموزشی و پرورشی روشن و قابل هدایتی نیازمند است که به تربیت مناسب سرمایه انسانی منجر شود و در نهایت این مجموعه و موضوع تفقه آن به یکی از موضوعات تفقه شیعه تبدیل گردد.

سطوح فعالیت چنین پژوهشگاهی را می‌توان به 3 سطح تقسیم کرد:

اول: آموزش دستاوردهای گذشتگان در این حوزه، و تدوین و انتظام دوباره آنها بر اساس ضرورت‌های جدید؛ اهم دستاوردهای ما در حوزه شناخت ولایت معصومین و عاشوراشناسی، مجموعه روایی، زیارات و تفاسیر روایی است که با محوریت جایگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) تالیف شده‌اند.

دوم: مطالعات تطبیقی منابع و اندیشه‌ای که در تحلیل عاشورا ایجاد و گسترش یافته است.

سوم: ورود به یک فعالیت گسترده، دامنه دار و به تبع زمان‌بر و گروهی که حتماً باید از همین ابتدا آغاز شود.

فصل دوم: گذری بر مبانی عاشوراپژوهی

عاشورا مرحله‌ای از اقامه کلمه توحید و بنای بیت نبوت است، پس باید آن را در ارتباط با بقیه ارکان توحید تفسیر نمود در این صورت می‌توان دریافت که چرا این واقعه و با این کیفیت اتفاق افتاده است.

و با توجه به آنچه در فصل قبل نیز توضیح داده شد، تحلیل قیام عاشورا را باید از طریق محورهای آن دنبال کرد که به صورت خلاصه تقدیم می‌گردد:

1- مبانی و مبانی تحلیل قیام عاشورا

1/1 - پایگاه امامت در فلسفه خلقت

اولین مسئله‌ای که برای ورود به تفسیر عاشورا به آن نیازمندیم، ارائه همان نقشه‌ی جامعی است که عاشورا در درون آن و بخاطر تکمیل شدن آن رخ داده است. عاشورا فعل معصومین (علیهم‌السلام) است و شناخت شأن، مقام و موقعیت ایشان

ضروری‌ترین امریست که برای تحلیل عاشورا به آن نیازمندیم؛ زیرا افعالی که از معصومین (علیهم‌السلام) صادر می‌شود متناسب با جایگاهی است که آن بزرگواران در نظام خلقت دارند نمی‌توان بدون معرفت نسبت به ابعاد وجودی ایشان، فعل آنها را تحلیل کرد. ممکن است ادعا شود در امور عادی، همه ابعاد وجودی ایشان بروز نکرده است (که البته این نیز در جای خود جای تأمل و دقت دارد و به سادگی قابل قبول نیست) اما بی‌تردید در مثل حادثه عاشورا، اهل بیت (علیهم‌السلام) با تمام ابعاد وجودیشان حضور دارند.

براساس عقاید مسلم شیعه، امام شخصیتی است که محیط به همه ابعاد عالم است؛ ملکوت عالم در اختیار اوست و به دنبال ایشان حرکت می‌کند. وقتی فعلی را قصد می‌کنند، ملائکه مقرب در خدمت ایشانند و اعمال خود را با ایشان تنظیم می‌کنند. اراده امام، ملکوت عالم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. واسطه فیض حضرت حق است، خلقت تحت اشراف اوست، ولایت بر خلق دارد و امور خلایق به او تفویض شده است. آیا بدون در نظر گرفتن ابعاد وجودی چنین شخصیتی می‌توان به تحلیل فعل او پرداخت؟ اگر امام را در حد یک عالم عادل، یک انسان مقدس و یا یک سیاستمدار پخته نزنل دهیم، نمی‌توانیم فعل ایشان را تحلیل کنیم.

البته می‌دانیم که در مقام تحلیل، از شناخت اعماق افعال آن بزرگواران به دور هستیم، چرا که اصولاً امکان احاطه بر فعل معصوم برای کسانی که مادون ایشان هستند محال است و به طریق اولی احاطه بر حقیقت آن نیز برای آنان مقدور نیست. ولی با تلاش مقنن تناسبی بین شناخت ما و ابعاد وجودی معصومین (علیهم‌السلام) برقرار خواهد شد که متناسب با «تولی» و «طرفیت ایمانی» ما می‌باشد. یعنی متناسب با درجات ایمان و تولایی که پیدا می‌کنیم، انوار ایشان در وجودمان نازل می‌شود و عارف به مقام و فعل ایشان می‌شویم. پس باید همه ابعاد وجودی‌ای که برای معصوم برشمرده شده است و معرفت نسبت به آن متوقع است را در نظر گرفت و متناسب با ظرفیت معرفت به تحلیل پرداخت.

به طور خلاصه می‌توان گفت که برای تحلیل پایگاه معصومین (ع) در نظام خلقت باید این طبقات را جستجو کرد:

اول: نسبت معصومین (خلافت و ولایت) با خدای متعال (توحید و الوهیت)

معصومین (ع) در قوس نزول واسطه و مجرای جریان الوهیت در کل عالم خلقت هستند و خداوند متعال اراده نموده‌اند که در عالم هیچ مجرای فیض مستقیمی رو به خداوند الا به واسطه ایشان موجود نباشد و هیچ نور الهی بدون عبور از حجاب نورانی اهل بیت بر هیچ مخلوقی ساطع نشود. این چهارده نور پاک تنها مجرای جریان اسماء و صفات الهی در عالم خلقت هستند و این نه از سر این است که خداوند قادر بر سریان و جریان مستقیم و یا چند مجرای جریان الوهیت خود نباشد، بلکه اینگونه بودن جریان الوهیت در عالم خود مشیت و اراده الهی است و لذا تنها ایشان ارکان توحید هستند.

دوم: نسبت ولایت و خلافت ایشان با نظام خلقت و مخلوقات (عبودیت)

در قوس صعود نیز معصومین (ع) تنها مجرای جریان عبودیت و بندگی خدای متعال هستند. تنها راه بندگی و عبودیت خداوند، تولی و تسلیم در مقابل ولایت ایشان است. با تولی به این انوار مقدس است که خداوند پرستیده می‌شود و این نیز به نوبه خود اراده و مشیت الهی است. لذا در روایات داریم که: «بنا عید الله و بنا عرف الله»

2 - تحلیل واقعه عاشورا

عاشورا از دو منظر قابل دقت، تحلیل و محاسبه است. یکی از منظر «تولی» معصومین (ع) به ولایت‌الله، دیگری از منظر «ولایت» ایشان بر کل عالم مخلوق که این دو مورد به طور همزمان در عاشورا تجلی یافته است.

-1/2 عاشورا و جلوه‌های بندگی معصومین (ع)

اولین منظر، عبودیت و میثاق معصوم با خدا را مد نظر دارد که گاه در تحلیل‌ها از آن غفلت می‌شود. این میثاق، بندگی و قربی که در نتیجه آن برای معصوم حاصل می‌شود، باطنی‌ترین چهره عاشورا و فعل معصوم است. یعنی آن مقام بندگی و وفای به عهد الهی، باطنی‌ترین چهره «بلا»ی اولیاء خدا و افعال و عبادات آنهاست.

منظر دوم، تصرفات سیدالشهداء (علیه‌السلام) در تاریخ است که فرع و تابع منظر اول است.

باطنی‌ترین چهره فعل معصوم رابطه‌ای است که بین ایشان و خداست؛ یعنی جریان ربوبیت الهی و جریان رحمت، ضیافت و سرپرستی خداوند بر سیدالشهداء (علیه‌السلام)؛ و از سوی دیگر تولی سیدالشهداء (علیه‌السلام) بر آن ولایت، و مراتب تسلیم و رضای ایشان به ولایت الهیه. خداوند «ولی» اش را سرپرستی می‌کند و سیدالشهداء (علیه‌السلام) نیز به این سرپرستی راضی و تسلیم محض است. این همان باطنی‌ترین چهره عاشورا است که در دعای ندبه به آن توجه داده شد است: «اللهم لك الحمد علي ما جري به قضائك في اوليائك». باطنی‌ترین چهره عاشورا «قضاء» خداوند بر اولیائش از يك سو، و «رضای» آنها به این قضاء و بلا از سوی دیگر است، که دعای ندبه دارای مفاهیم بسیار بلندی در شرح این رابطه است؛ پس نباید از این امر غافل شد که ولایت اولیاء خداوند به تبع همین بندگی است.

اصلی‌ترین «ربوبیت» خداوند، ربوبیت نسبت به اولیائش می‌باشد و بقیه خلقت تحت این ربوبیت سرپرستی می‌شوند. سرپرستی بقیه خلق در همین مسیر و متناسب با همین ربوبیت است. مهمترین عبادت‌های عالم عبادت اولیاء الله است و مهمترین تعلق به حضرت حق نیز همین تعلق است.

2/2 - عاشورا و «شفاعت» عبادالله

- گستره عاشورا

گفته شده که چهره دوم فعل معصومین تصرفات ایشان است. معصومین به خاطر تولی و تسلیم محض به ولایت الهیه، بر همه عوالم ولایت پیدا کرده‌اند. لذا خدای متعال همانطور که در روایات عالم ذر آمده است میثاق ولایت نبی اکرم (صلی‌الله علیه و آله

و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم‌السلام) را از همه عالم گرفت و ولایت ایشان را بر همه عوالم جاری کرد. پس نباید عبادات خدای متعال توسط اهل‌بیت(علیهم‌السلام) نادیده انگاشته شود چراکه اعظم همه عبادات و جریانهاست و معلوم می‌کند که تصرفات ایشان در همه عوالم از کجا ناشی می‌شود و چرا متناسب با اراده حضرت حق سبحانه و تعالی و ظرفیت بندگی عبادالله است.

اما یکی از مسائلی که دانستن آن در تحلیل هر واقعه‌ای لازم است تعیین «گستره» یا زمان و جغرافیای آن واقعه است، تا معلوم شود از کجا شروع شده است؟ تا کجا ادامه داشته است؟ دایره حضور آن چیست؟ و...

اگر با این نگاه به روایات رجوع شود و معارفی که در قرآن و کلمات نورانی اهل بیت(علیهم‌السلام) موجود است بررسی گردد، دیده می‌شود که عاشورا طول و عرض جغرافیایی بسیار گسترده‌ای دارد. از قبل از خلقت همه عوالم، تا قیامت و بهشت و بالاتر از آن. این عبادت و پیامدها و آثارش فقط جغرافیایی اصطلاحی؛ یعنی تاریخ دنیا را نپوشانده است، بلکه تمام خلقت و هر آنچه در نظام خلقت جاری است، جغرافیایی آن محسوب می‌شود. حتی طبق روایات همه خلقت طفیل عبودیت و بندگی معصومین(علیهم‌السلام) است که عاشورا یکی از مهمترین آنها است. نظام خلقت متناسب با بندگی آنان و متناسب با صلوات حضرت حق سبحانه و تعالی بر آنهاست.

-عاشورا و میثاق بقیه اولیاء الهی

یکی دیگر از مسائلی که برای تحلیل چگونگی جریان شفاعت در عاشورا باید مورد بررسی قرار گیرد، ارتباط این میثاق بندگی و توئی به ولایت الهیه سیدالشهداء(علیه‌السلام) با بندگی سایر اولیاء خداست. اصل این میثاق چه ارتباطی با حلقه‌های دیگر بندگی اولیاء خدا در تاریخ دارد؟ چه نسبتی با بندگی انبیاء(علیهم‌السلام) و سپس چهارده معصوم(علیهم‌السلام) دارد؟ اینها چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ ولایت و تصرفی که سیدالشهداء(علیه‌السلام) در عالم و تاریخ خلقت کرده‌اند چه ارتباطی با تصرفات بقیه اولیاء خدا دارد؟ اگر روی این موضوع دقت نشود حادثه نیز به خوبی تحلیل نمی‌گردد.

نکته مهم این است که اگر تمام این افعال به صورت واحد دیده نشود، نمی‌توان به یک تحلیل روشن رسید که چرا این فعل انجام شد. به عنوان مثال اگر فرض شود که به دنبال حادثه عاشورا ظهور حضرت بقیه‌الله(علیه‌السلام) نباشد، عاشورا تحلیل شدنی نیست، کما اینکه بدون بعثت رسول اکرم(صلی‌الله علیه و آله و سلم) و افعال دیگر انبیا و معصومین(علیهم‌السلام) نیز عاشورا قابل تحلیل نیست.

- پایگاه فلسفه تاریخ

بر طبق این نگاه پایگاه اصلی «فلسفه تاریخ» نیز مشخص می‌شود که همان میثاق بر «وساطت» چهارده نور پاک در الوهیت در عالم مخلوق (قوس نزول) و همینطور وساطت در بندگی شدن خداوند (قوس صعود) است؛ میثاق آنان بر چگونگی جاری شدن این دو جریان، محورهای اصلی فلسفه تاریخ است که البته شناخت همه ابعاد آن برای عالم مخلوق ممکن نیست. چراکه اشراف کامل آن با شأن بنده بودن ما سازگار نیست. موضوع فلسفه تاریخ، حلقه‌های پیوسته افعال معصومین(علیهم‌السلام) است، که با بعضی از ابعاد دیگر تحلیل فعل معصوم(علیهم‌السلام) گره خورده است.

پس در اینجا باید جایگاه فعل سیدالشهداء در تکامل تاریخ دیده شود و (پس از منظر «تکوین» که در فلسفه خلقت بررسی شد) از منظر «تاریخ» نیز دیده شود. فعل معصوم فعل تاریخی است و محور شکل‌گیری تاریخی عبودیت و بندگی است. او محور تکامل تاریخ است و...

اما اصلاً تکامل تاریخ چگونه اتفاق می‌افتد؟ نگاه ما به تاریخ و تکامل و مراحل آن چیست؟ از منظر فلسفه تاریخ، فعل سید الشهداء(علیه‌السلام) چه جایگاهی در تکامل تاریخ دارد؟

طبیعتاً در این قسمت اگر نظر فلسفه تاریخی داشته باشیم، کلمه توحید و تصرفاتی که تاریخ را معماری می‌کند، تاریخ عبودیت و بندگی را با هم معنی خواهد کرد. یکی از دلایلی که زیارت وارث با سلام به انبیاء آغاز می‌شود تا به ائمه(علیهم‌السلام) و خود سیدالشهداء برسد ناظر به همین نکته است. عاشورا یک حادثه منقطع نیست که دفعتاً در عالم متولد شده باشد. حرکتی است که بسترها و نتایج و پیامدهایی به همراه داشته است. این کل جریان عصمت است که عاشورا و قبل و بعد آن را تحلیل می‌کند. بنابراین باید به فلسفه تاریخ نیز پرداخت.

3/2 - عاشورا و موضع‌گیری مخلوقات خداوند نسبت به آن

گفته شد که معصوم چه جایگاهی نسبت به خدا و اولیای خدا دارد. سوال بعد این است که نسبت نظام خلقت و نظامات انسانی با ایشان چیست؟

نسبت عباد به معصومین(علیهم‌السلام) «تولی» به ولایت ولی خدا است، که در همین ابتدای راه باعث شکل‌گیری دو جبهه تاریخی می‌شود:

اول: جبهه کسانی که متولی به ولایت معصومین(علیهم‌السلام) هستند؛ از پیامبران تا شهداء و بقیه انسانها و عوالم.

دوم: جبهه کسانی که روبروی معصومین ایستاده و متولی به ولایت ایشان نشدند.

باید تحلیل کرد که جبهه ولی خدا چیست و چه کسانی در این جبهه هستند؟ چه چیزی آنها را به این جبهه آورده است؟ عامل جمع شدن آنها چه خصوصیتی بوده است؟ حضرت ابراهیم خلیل(علیه‌السلام) میثاق تام نسبت به ولایت اهل بیت(علیه‌السلام) را چگونه بسته است؟ «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ إِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». کسانی که به مقام تحمل ولایت رسیده‌اند چگونه به این میثاق رسیده‌اند؟ چه ارتباطی بین آنها برقرار است؟ این ارتباط از کجا آغاز شده است و تا کجا ادامه دارد؟ مثلاً میثاق حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) با سید الشهداء(علیه‌السلام) از

کجا آغاز شده است و تا کجا ادامه دارد؟ روح این میثاق چیست؟

این نگاه عمیق‌تر از تحلیل انسان شناسانه یا تحلیل‌های ساده عاشوراست. تحلیل‌ها را نباید ساده سازی کرد. باید دید که چرا زهیر عثمانی مذهب به صف سید الشهداء(علیه‌السلام) می‌پیوندد و ابن‌عباس که شاگرد امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) است نمی‌تواند به کربلا بیاید؟ باید دید همراهی با اولیاء خدا از کجا آغاز شده است؟ از همین دنیا آغاز شده است یا قبل این دنیا؟ نباید این سطح از همراهی‌ها را سطحی و عامیانه تحلیل کرد. بر پایه معارف اهل بیت(علیهم‌السلام) باید مسایل عوالم قبل را نیز در همراهی اولیای خدا در نظر گرفت. اینها همه در معارف اهل بیت(علیهم‌السلام) موجود است، اما از آنها غفلت کرده‌ایم. در تحلیل عاشورا باید از نظام خلقت آغاز کرد تا به تحلیل فلسفه تاریخ، سپس جامعه‌شناسانه و انسان شناسانه رسید.

در مورد کسانی که روبروی حضرت ایستادند نیز باید همین دقت را کرد و آن را در نظام خلقت تحلیل نمود. تقابل اولیاء طاغوت و اولیاء الهی، تقابل نور و ظلمت و جریان رشد و غی است. اینکه یزید طالب حکومت بود و یا قدرت‌پرست، تقسیم بد بیت‌المال در زمان عثمان و یا حتی سقیفه ساده‌سازی عاشوراست و آغاز راه جبهه باطل نبوده است. جریان درگیری حق و باطل و جنود عقل و جهل جریان بسیار گسترده و پیچیده‌ای است که محورترین صحنه‌های ظهور آن، عاشوراست که در یک سوی آن تمام اولیاء باطل و در طرف دیگر تمام انبیاء و اولیاء الهی جمع بودند. یک طرف تمامی شهوات و غضبهای عالم متراکم شده بود و در طرف دیگر تمام عبودیت‌ها. عاشورا «کانون» یک چنین درگیری عظیمی است.

البته باید نگاه جامعه‌شناسانه نیز داشت که جامعه چیست و چگونه شکل می‌گیرد. حق و باطل در زمان امام حسین در چه وضعی بودند؟ در چه موضوعاتی با یکدیگر برخورد داشتند؟

«و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا» 1 موضوع تقابل چیست؟ آیا کوفه سال 61 هـ. ق است یا حکومتی بالاتر؟ موضوع این تقابل تحقق حکومت الهی در همه عوالم است، نه فقط عالم دنیا.

3 - پیش‌نیازهای بحث در بهره مندی از عاشورا

1/3 - معنی سلوک و رابطه آن با بلای ولی الله

چگونه می‌توانیم از بلای سیدالشهدا بهره‌مند و با آن سالک شویم؟ آیا اصلاً راهی به این بلا داریم؟ آخرین مرحله‌ی اوج ما با این بلا چیست؟

ابتدا باید سلوک را معنی کرد و سپس به بررسی این موضوع پرداخت که چگونه می‌توان با عاشورا سالک شد؟ سلوک چگونه بر مبنای انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و تاریخ‌شناسی تعریف شود تا بتوانیم به این پرسش پاسخ دهیم که «سلوک فردی»، «سلوک جمعی» و «سلوک تاریخی» به چه معنی است؟ سپس باید روشن شود که نقش حادثه عاشورا در رسیدن فرد، جامعه و تاریخ به تولی و تبری - که اصل در این سلوک است - چیست؟ اگر سلوک بر این پایه تحلیل شود، در این صورت می‌توان نقش بلای ولی خدا را در آن تعریف کرد و دید که چگونه می‌توان با بلای ولی خدا سالک شد و با سفینه‌الحسین حرکت کرد.

2/3 - نقش سلوک با بلا در تهذیب فردی و جمعی

«سلوک با بلا» راهی مطمئن برای اصلاح همه حالات و خلقیات ناصواب است و انسان را به مقام محمود می‌رساند. و شاید زیارت عاشورا دستورالعمل چنین سلوکی باشد.

انسان به جایی می‌رسد که بین او و مقام محمود معصومین(علیهم‌السلام) حجابی نباشد و این ممکن نیست مگر با محو تمام رذایل و کسب تمام فضایل؛ با بلای اولیاء خداست که می‌توان به چنین مقامی رسید، در این صورت مشکلات راه مانند خودبینی و عجب و غرور نیز برطرف می‌شود؛ چرا که «إِنَّ سَفِيئَةَ الْحُسَيْنِ أَسْرَعُ». چنانچه در اصحاب سید الشهداء(علیه‌السلام) هیچ یک از خصایص رذیله وجود نداشت. و اگرچه شیطان تمام جنودش را به میدان آورد تا یکی از جنود سید الشهداء(علیه‌السلام) را زمین‌گیر کند، اما موفق نشد. اصحاب سید الشهداء(علیه‌السلام) از اول در جهاد اکبر خود بر تمام جنود شیطان غلبه کرده بودند و همه فضایل در آنها متجلی شده بود و جنود عقل متناسب با ظرف وجودیشان در آنها ظاهر شده بود و به همین دلیل زمین‌گیر نشدند. وقتی انسان در اعظم جبهه‌های عقل و جهل - یعنی جبهه رسول خدا(صلی‌الله علیه و آله و سلم) - وارد شود و نسبت به آن درگیری عظیم توجه و توسل پیدا کند، آن وقت می‌تواند در باطن خود به فتوحات عظیمی نائل شود.

اساس عبودیت به تولی و تبری تعریف می‌شود و به همین دلیل فرموده‌اند: «هل الدین الا الحبّ و البغض فی الله». اساس «توحید» تولی تام به ولایت الهیه و تبری تام از ولایت طاغوت است. کسی که ولایت امام را قبول ندارد اگر تمام عمرش را در سجده باشد، باز هم پذیرفته نخواهد شد. وقتی سلوک به تولی و تبری تعریف شود، نقش بلای اولیاء الهی و سپس همه مجاهدت‌های باطنی و کناره‌گیری از رذایل اخلاقی در آن تعریف خواهد شد که باعث تعریف میدان‌های جدیدی از جهاد و منازل تازه‌ای از سلوک خواهد شد.

با بلای اولیاء خدا باید به 3 چیز رسید:

1 - تولی تام به اولیاء خدا؛

2 - تبری تام از اعدائشان؛

3 - رضای به قضاء الهی که بالاتر از آن درجه‌ای نیست.

انسان باید مبتلا به بلای اولیاء خدا شود تا به حدی از قرب برسد که بلای آنها در روح انسان تنزل و تجلی پیدا کند و با این بلا

به طرف خدای متعال حرکت کند. یعنی به مرزی از حبّ و ولا برسد که مستحقّ بلائی آنها شود. 2. حال اگر به این مرز رسید بواسطه سلوکی که با این بلا داشته است، او را به تبریّ تام از اعداء می‌رساند، دشمن شناس می‌شود و جبهه حق را می‌شناسد. تولّی تام پیدا می‌کند و جبهه حق را می‌شناسد. و وقتی میثاق ایشان را با خدا دید و تحمل بلائشان را در راه خدا و رضائشان را به بلاء الله شهود کرد به معیت و ثبات قدم و... می‌رسد و بعد هم جمال و زیبایی بلاء حق را با اولیائش درک میکند و به رضاء به بلاء الله نسبت به اولیائش می‌رسد. نسبت به فعل حق به حمد و رضاء می‌رسد، نسبت به اولیاء خدا تولّی پیدا می‌کند و نسبت به فعل دشمنان آنان نیز تبریّ تام می‌یابد.

رجانیوز